

پژوهشهای حقوقی

شماره ۱۵

هزار و سیصد و هشتاد و هشت - نیمسال اول

مقالات

- تأملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها
 - تحول قاعده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای
 - مطالعه تطبیقی ماهیت و مبنای مسئولیت متصدیان حمل و نقل
 - استقلال قاضی در نظام قضایی ایران در پرتو تحولات قانون‌گذاری
 - راهکار تعقیب متهمان به جنایات جنگی در غزه بر اساس گزارش گلدستون
 - آغاز رویکرد غیرتاریخی به حقوق اساسی در ایران
 - قلمرو استدلال قیاسی با نقدی بر روش‌شناسی قیاس جزایی در فقه
 - انعقاد معاهدات معاضدت قضایی در نظام حقوقی ایران
 - نگرشی تطبیقی بر مالکیت در فقه اسلامی و حقوق غرب
 - اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها
- موضوع ویژه: جایگاه و کارکرد سازمان‌های غیردولتی در نظام‌های حقوقی ملی و بین‌المللی
- درآمدی بر موضوع ویژه
 - وضعیت سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در حقوق بین‌الملل و حقوق ایران
 - تعامل سازمان‌های غیردولتی با سازمان جهانی تجارت
 - تأثیر سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی بر حقوق داخلی با تأکید بر عملکرد «فیفا»
 - مناسبات سازمان ملل متحد و سازمان‌های غیردولتی در آیین‌تغییر
 - نقش انجمن‌ها در حمایت حقوقی از معلولان با نگاهی به قضیه «پروش»
 - موانع تشکیل و کارآمدی سازمان‌های غیردولتی در ایران
- ## نقد و معرفی
- قانون جرایم رایانه‌ای: نوآوری‌ها و کاستی‌ها
 - تحدید حق دادخواهی دانشگاهیان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی!؟
 - نگاهی به تازه‌ترین دادنامه پرونده خون‌های آلوده





http://jlr.sdil.ac.ir/article_42053.html

مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۱۵، نیمسال اول ۱۳۸۸
صفحات ۴۳۵ الی ۴۵۱، تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۵/۲۴

یک گام به پس، چند گام به پیش نگاهی به تازه‌ترین دادنامه پرونده خون‌های آلوده با رویکردی نو به زیان افزون بر خون‌بها

دکتر علی صابری*

موفقیت گناهی است نابخشودنی
که در حق همتایان خود مرتکب می‌شویم

پاره نخست

خوانندگان مجله پژوهش‌های حقوقی، که اگر وزین‌ترین نشریه در جامعه حقوقی نباشد بی‌گمان یکی از آنها است، به‌خوبی به یاد دارند که نخستین دادنامه صادر شده در پرونده خون‌های آلوده در شماره هشت این مجله (پاییز و زمستان ۱۳۸۴ صفحه ۲۶۷ به بعد) به قلم دکتر سیدجمال سیفی، استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، سنجیده شد، یگانه مردی که کار عجیب وکیل پرونده در فراخوان کسب نظر از حقوقدانان درباره میانی مسئولیت دولت را پاسخ گفته و تحقیقش به‌ویژه در بخش استناد به معاهدات بین‌المللی در دادنامه منعکس بود. این در واقع، ترک برداشتن دیوار بی‌اعتمادی دانشگاه و رویه قضایی و پیوندی نو بین این دو نهاد بود، گام‌هایش در راه پیشرفت حقوق استوار و زندگی‌اش پر از بهروزی باد.

از آن پس سه دادنامه دیگر در این پرونده صادر شده‌اند که یکی در قالب کتاب چاپ شد. به جز سومین دادنامه که مسئولیت تضامنی را برای وزارت بهداشت و سازمان انتقال خون مقرر کرده بود و با آراء پیشین تفاوت داشت، دادنامه‌های پسین چیزی به حقوق ایران اضافه نکردند تا درخور سنجش باشد تفاوت دادنامه‌ها در مسئولیت مشترک و تضامنی را خودم یا همکار دیگر باید به

* وکیل پایه یک دادگستری

دیوانعالی کشور بکشاند تا وحدت رویه ایجاد شود (کاری ورای امور روزمره) اما دادنامه تازه صادر شده از شعبه یکم دادگاه‌های حقوقی تهران چیز دیگری است. در این سری از رسیدگی‌ها، پرونده‌ها جداگانه رسیدگی می‌شود و درباره تک تک موکلان (برای به کار نبردن واژه بیمار پوشش می‌خواهم. بیمار و سالم به پزشک مربوط می‌شوند و به چشم من مراجعانم موکل نام دارند) که حدود ۱۴۰۰ نفر هستند دادنامه صادر خواهد شد. دکتر مسعود امرائی فرد دادرسی مأمور به خدمت در شعبه یکم دادگاه حقوقی تهران که یک سال است اداره پرونده با اوست رخوت رسیدگی از سال ۱۳۸۵ در این شعبه را شکست و با درست کردن قرار کارشناسی، عزم کارشناس پیشین و ارجاع به هیأتی تمام وقت موجبات صدور دادنامه را فراهم کرد، تا اینکه در ۱۸ مرداد سال جاری (۱۳۸۸) دادنامه مربوط به پنج نفر از موکلان به من ابلاغ شد. در صفحات آینده، دادنامه هشت صفحه‌ای از نظر خواهد گذشت و از اینرو خوانندگان را از خواندن توضیح اضافی بی‌نیاز می‌بینم. آنچه هست نگاهی است گذرا آن هم با نگارش وکیلی که ذینفع در پرونده است. هنگام سنجش دیگران، قلم به آسانی حرکت می‌کند، اما در رابطه با کار خود که داوری منصفانه صد چندان ضروری است، واژگان که همواره دست‌آموز بوده‌اند گریز یا می‌شوند، امید که به کوشش دادرسی در یافتن راهی نو در حقوق کشورمان آسیب نرسانم.

پاره دوم

خوشبختانه دادرسی دادگاه دادنامه را به گونه‌ای نوشته که حتی خواننده‌ای که از ریشه‌های پرونده آگاه نباشد با خواندن تنها هشت صفحه به همه چیز پی می‌برد. کاش فرصت بود و دادنامه بیشتر ویرایش می‌شد اما همین کوتاه‌نوشت نیز برای بدل شدن به شاهکار بسنده است. دادرسی در آغاز، ادعای وکیل خواهان را به گونه فشرده بیان کرده، دفاع شکلی و ماهوی خوانندگان را می‌نگارد و به پاسخگویی و رد دفاعیات می‌پردازد. در بخش دفاع شکلی به‌ویژه استناد به بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت که در رویه قضایی ما عملاً متروک شده درخور درنگ است جایی که رویه قضایی مطالبه خسارت را مضمول این بند نمی‌داند (دادنامه‌های گوناگون صادر شده از شعبه دوم حقوقی تهران و دیگر شعب) اما در چپستی پرونده، دادرسی دادگاه با الهام از پرونده کیفری، قصور خوانندگان را با بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک، عدم نصب برچسب بر روی محصولات، و عدم صدور پروانه فرآورده برای پالایشگاه خون ایران احراز می‌کند. ادعای اعمال حاکمیت برای گریز از مسئولیت طرح شده توسط دولت اینگونه پاسخ گفته می‌شود که عملکرد در چارچوب قانون موجب رفع مسئولیت است! در این پرونده چنین نشد دادرسی دادگاه همین ادعا را

اقرار ضمنی به آسیب‌رسانی می‌داند امری که نشانه بارز هوش قضایی اوست.

پاره سوم

پس از احراز مسؤلیت برای تعیین خسارت جسمانی موکلان، امر، فنی اعلام می‌شود و نیازمند کسب نظر کارشناس. اینجا دادرس با زیرکی به وارد کردن ذهنیت خود می‌آغازد. در صفحه چهارم دادنامه خون‌بها و ارش را یگانه روش جبران خسارت جسمانی اعلام می‌کند و همین‌جا آن را ضرر به نفس یا مادون آن می‌شناسد. پس از بیان قرار کارشناسی و اعتراضات خواندگان به نظریه رسیده از سوی کارشناسان، ایرادات، یکایک پاسخ گفته می‌شود و هنگام زدن ضربه آخر و اعلام محکومیت دولت در این بخش فرا می‌رسد اینجا دادرس به دنبال برداشتن گامی است که بتوان خون‌بها را با تاوانی افزون بر آن (از جمله هزینه‌های درمان و غیره) جمع کرد. فقه امامیه بهترین پناهگاه شناخته می‌شود. در صفحه ششم دادنامه می‌خوانیم خون‌بها تاوانی است که به لحاظ آسیب بر نفس یا مادون آن تعلق می‌گیرد و سنجش آن به میزان و نوع جراحت بستگی دارد و نه میزان هزینه درمان، خون‌بها صرفاً از باب خسارت جسم است و نه مال مصدوم، به عبارت ساده‌تر خون‌بها عوض نفس است و ارتباطی با دیگر آسیب‌های وارد شده به آسیب‌دیده از جمله هزینه درمان، از کار افتادگی و ... ندارد. این آموزه فقهی که شاید در دانشگاه‌ها نیز کمتر به آن توجه شده بود اینک در رویه قضایی جریانی را تشکیل خواهد داد. سنجش بیشتر این آموزه را به استادان وامی‌نهم و به این گفته بسنده می‌کنم که گرچه در نخستین دادنامه نیز رنگ و بویی از هزینه درمان افزون بر خون‌بها وجود داشت اما در این دادنامه آن تک‌مضراب و جرقه، رنگ استدلال به خود گرفته و جریانی می‌شود نهادینه.

پاره چهارم

بخش مربوط به زیان معنوی دادنامه نیز جالب است. دادرس دادگاه در دو صفحه آخر شاهکار خویش تلاش دارد زیان معنوی را بخش‌بندی کند، کاری که به گفته وی از عهده وکیل پرونده برنیامد. وی به دنبال راهی است که معیار زیان معنوی ناشی از آسیب‌های جسمانی را به دست دهد و زیان معنوی را دست‌کم در این بخش از حالت شخصی ناظر به هر آسیب‌دیده بیرون برده، آن را نوعی کند تا شاید سلیقه دادرس کمتر در تعیین آن مؤثر افتد. پس به صراحت اعلام می‌شود که در تعیین این زیان با فرض برابری انسان‌ها، امور اعتباری از قبیل سن، موقعیت اجتماعی، تحصیلی و ... تأثیر ندارند؛ آنچه مهم است آسیب جسمانی است که ملاک سنجش تاوان برابر در بخش زیان

معنوی قرار می‌گیرد. داوری با خوانندگان است که در سنجش این شیوه برخورد، قلم زنند، در حالی که یکی از ایرادات به دادنامه‌های پیشین این بود که زیان معنوی درباره تک تک موکلان به طور کامل شخصی نشده بود و ملاک‌های مؤثر همچنان کلی بودند؛ این بار موضوع به صراحت نوعی می‌شود. آیا این گامی است به پس برای جهش چند گام به پیش و یا ... به هر حال تاوان دادن به زیان معنوی در حقوق ما خود نوعی پیروزی است به‌ویژه که در این دادنامه تاوان دادن به زیان معنوی ناشی از درد و رنج جسمانی به صراحت پذیرفته شده، اما با یادآوری گفته «ملکوم ایکس» مبارز آمریکایی که «هیچ پیروزی جای پیروزی دیگر را نمی‌گیرد»، نمی‌توان و نباید از سنجش این آموزه نو دور افتاد.

پاره پنجم

آنچه در این دادنامه نیست الزام دولت به پوزش خواهی از موکلان است. شاید اجرا نشدن این بخش از دادنامه‌های پیشین دادرس را واداشته در این باره سکوت کند؛ هیچکس دوست ندارد به امری حکم کند که اطاعت نمی‌شود. یادآور می‌شوم اصل پذیرش مسئولیت دولت بر برهان نفی دیگر اسباب بنا شده، که هم‌پایه الگوی رسیدگی به پرونده‌های ناشی از انتقال خون در سراسر گیتی است.

آخرینه

در این سایه روشن شعار و شعور، و در فضایی که یا غرق در امور روزمره هستیم یا فریادزن حرف‌های کلی و به‌ویژه چسبیدن به دومی، شهرت‌آور است نشستن در گوشه‌ای و با تکیه بر ریشه در نظام حقوقی، استدلالی نو فراهم کردن را باید به فال نیک گرفت. شاید اگر زنده‌یاد سپهری می‌بود و اندکی حقوق خوانده بود به جای سرایش این شعر که:

«من قطاری دیدم که سیاست می‌برد و چه خالی می‌رفت، من قطاری دیدم که فقه می‌برد و چه سنگین می‌رفت.»

می‌سرود که:

هوایمایی دیده که سیاست می‌برد و چه خالی می‌برد و موتورسیکلتی که استقلال می‌برد و چه شتابان می‌برد.

دادنامه پرونده خون‌های آلوده

خواهان: آقای/خانم با وکالت آقای علی صابری به نشانی

خواندگان:

۱- وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی همگی به نشانی

۲- سازمان انتقال خون ایران به نشانی

خواسته: مطالبه خسارت

گردشکار: خواهان دادخواستی به خواسته فوق به طرفیت خواننده بالا تقدیم داشته که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت به کلاس فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق‌العاده مقرر دادگاه به تصدی امضا کننده زیر تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی دادگاه

در این پرونده آقای علی صابری به وکالت از آقای/خانم دادخواستی به طرفیت ۱- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ۲- سازمان انتقال خون به خواسته الزام خواندگان به جبران خسارت مادی و معنوی و هزینه درمان گذشته، حال و آینده در اجرای مسؤلیت مدنی دولت با احتساب کلیه خسارات دادرسی با جلب نظر کارشناس تقدیم دادگاه نموده و اجمالاً چنین توضیح داده است که به استناد پرونده‌های متشکله در شعب ۱۰۶۰ و ۱۰۵۹ دادگاه عمومی تهران عیب و نقص وسایل و تجهیزات و همچنین ابزار اداری دولت در تولیدات داخلی و واردات فرآورده‌های خونی محرز است و موکل به دلیل ابتلای مادرزادی به بیماری هموفیلی / تالاسمی / دیالیزی ناچار به استفاده از این فرآورده‌های بوده که بر اثر آلوده بودن فرآورده‌های دریافتی به ویروس هپاتیت C / هپاتیت B / ایدز مبتلا گشته و این امر موجب تحمیل هزینه درمانی از زمان ابتلا تاکنون و برای آینده بر موکل گردیده است. لذا ضمن تقاضای صدور حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت زیان‌های مادی وارده بر جسم در قالب تعیین دیه و ارش و نیز الزام به پرداخت هزینه‌های مربوط به درمان گذشته و آینده موکل تقاضای صدور حکم به پرداخت خسارت معنوی به الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید یا به هر نحو مقتضی و نیز حکم

به پرداخت خسارات دادرسی مورد استدعاست.

خوانندگان در مقام دفاع در برابر خواسته خواهان دفاعیان خود را در دو قالب ایرادات شکلی و دفاعیات ماهوی تقسیم بندی و اجمالاً در بیان ایرادات شکلی به مواردی اشاره نمودند. که اهم آنها عبارتند از:

۱- مبلغ خواسته با توجه به مؤثر بودن در مراحل بعدی دادرسی معلوم و مشخص نیست لذا تقاضای تعیین بهای خواسته می‌شود.

۲- رقم حق الوکاله در وکالتنامه پیوستی قید نشده است لذا دعوای وکیل قابلیت استماع ندارد.

۳- خواهان با توجه به مقیم بودن در به لحاظ استفاده از فرآورده‌های خونی در محدوده دانشگاه پزشکی باید دعوای خود را در حوزه قضایی آن شهرستان تقدیم نماید بنابراین این دعوا توجیهی به خوانندگان ندارد و در خصوص ماهیت دعوا نیز دفاعیاتی را مطرح نموده که عمده دفاعیات مذکور اجمالاً به این شرح است:

۱- دعوای قبلی در خصوص این پرونده قابلیت استناد ندارد و رأی کیفری صادره در شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور به لحاظ مغایرت با اصول حقوقی و شرعی نقض گردیده است و دادنامه‌های شماره ۷۸ الی ۱۰۵۲ صادره از شعبه ۱۰۶۰ هر کدام برای همان دعوا بین طرفین لازم‌الاجرا می‌باشد و قابلیت استناد ندارد.

۲- با توجه به اینکه بیماران تحت نظر پزشکان معالج مبادرت به درمان و استفاده از دارو و دریافت خون می‌نمایند، لذا دعوا باید بر اساس مسئولیت پزشک معالج به طرفین وی مطرح شود.

۳- چون بیماری‌های ویروسی من جمله بیماری هپاتیت C جزء بیماری‌های ناشناخته بوده به‌طوریکه در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ قبلاً به بیماری هپاتیت C مبتلا شده باشند در خصوص آنها مسئولیتی متوجه خوانندگان نمی‌باشد.

۴- اولاً رابطه علیت و سببیت فیما بین عمل وارد کننده و ضرر باید حتماً و قطعاً اثبات شود در ثانی باید مشخص شود که علت ابتلا خواهان به بیماری، ناشی از اقدامات کارکنان و اشخاص حقیقی که در مرحله انتقال خون اقدام نموده بوده، یا منوط به نقص وسایل بوده است لذا با توجه به احتمالی و ظنی بودن ادعا دعوا قابلیت رسیدگی ندارد.

۵- در پرونده کیفری هیچگونه دلیل و مدرکی مبنی بر نقص دستگاه‌ها و ناسالم بودن داروها ابراز و ارائه نگردیده و نیز با توجه به اینکه هر گاه دولت اقداماتی را بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آورد و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت

خسارت نخواهد بود.

۶- مطالبه خسارت معنوی جزء ضررهایی که در قانون پیش‌بینی و مقرر گردیده نمی‌باشد. لذا مطالبه آن فاقد وجهت قانونی است.

۷- الزام خواندگان به عذرخواهی رسمی در جراید با توجه به مدلول ماده ۱۰ قانون مسئولیت مدنی مربوط به زمانی است که ورود لطمه به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی خواهان اثبات شود که در مانحن فیه چنین امری قابل انتساب به اشخاص حقوقی نبوده و منطقیاً متصور نمی‌باشد.

دادگاه با عنایت به استناد وکیل خواهان به محتویات پرونده کیفری متشکله در خصوص ابتلا تعداد کثیری از بیماران هموفیلی و تالاسمی به انواع ویروس‌های هپاتیت و ایدز و نیز محتویات پرونده‌های حقوقی و دادنامه‌های صادره در این خصوص پس از بررسی دادنامه‌های صادره و اخذ استعلام از شعب صادره کننده آراء موصوف و اعلام قطعیت آنها با مطالعه دقیق در مفاد دادنامه‌های استنادی ملاحظه می‌نماید که در دادگاه وقت کلاس پرونده ۳۵۰/۱۴۱۳/۷۶ که بعدها عنوان شعبه از ۱۴۱۳ به ۱۰۶۰ تغییر یافته است پس از طرح موضوع شکایت و انجام تحقیقات گسترده از مسؤولان سازمان انتقال خون و نیز مرکز پژوهش و پالایش انتقال خون ایران و وزارت بهداشت به نوعی عدم ویروس زدایی از فرآورده‌های خونی، عدم مجهز بودن پالایشگاه خون خریداری شده از کشور آلمان (کمپانی SEN) به سیستم ویروس زدایی مناسب، عدم پیش‌بینی سیستم ویروس زدایی، عدم اخذ پروانه، از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌ها و فاکتورهای انعقادی به‌رغم ضرورت اخذ پروانه عدم نظارت صحیح وزارت بهداشت بر انجام وظایف قانونی سازمان انتقال خون از طریق اداره کل نظارت بر دارو، عدم وجود مسؤول فنی لازمه در سازمان انتقال خون و سهل انگاری در انجام وظیفه توسط مسؤولان ذیربط را از طریق انجام تحقیقات از متهمان پرونده اخذ نظر کارشناسان پزشکی قانونی، انجام تحقیقات گسترده توسط مرجع انتظامی گزارش سازمان بازرسی کل کشور، اخذ اظهارات شهود محرز دانسته، مبادرت به صدور دادنامه شماره ۳۷۹ مبنی بر محکومیت کیفری عده‌ای از متهمان می‌نماید که پس از اعتراض به آن، شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور صرف نظر از اینکه بی‌مبالاتی سازمان انتقال خون را در خصوص عدم برجسب زنی وفق نظر شورای تولید بر روی محصولات تولیدی با قید بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک پذیرفته، و اخذ پروانه از وزارت بهداشت را از سوی سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌های خونی به موجب منطوق تبصره یک قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی الحاقی در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۲۳ ضروری دانسته و ایراد نمایندگان حقوقی سازمان و وکلای متهمان را

به اینکه ایجاد مؤسسه نیاز به اجازه وزارت بهداشت نداشته با این استدلال که صرف صدور پروانه خوداری از عواقب و تبعات و رعایت مقررات و قوانین است که بدون آن نمی‌توان شرکت را تابع آنها نمود نپذیرفته دادنامه را از این لحاظ که سوء نیت خاص متهمان محرز نبوده و شرایط احراز معاونت نیز فراهم نیست و... واجد اشکال تشخیص داده لذا ضمن نقض آن پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادر کننده رأی منقوض ارجاع می‌نماید که نهایتاً پس از ارجاع به شعبه ۱۰۵۷ در سال ۱۳۸۷ طی دادنامه ۲۸۴ به لحاظ مرور زمان، پرونده کیفری متشکله منجر به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌شود، که با اعتراض وکیل شکات شعبه ۴۶ محاکم تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۳۶۳ ضمن نقض قرار معترض‌عنه پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادر کننده قرار منقوض اعاده می‌دهد. این دادگاه بدو ایرادات شکلی مطرح شده از سوی خواندگان به نحوه طرح دعوا و عدم تعیین دقیق مبلغ خواسته و رقم حق‌الوکاله از سوی وکیل خواهان و نیز عدم صلاحیت محلی دادگاه را وارد ندانسته، چرا که اولاً با عنایت به عدم امکان تعیین میزان خواسته، دعوا بر اساس تجویز بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به‌طور صحیح طرح گردیده و ثانیاً دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور از آنجایی که زیر مجموعه وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی کشور بوده و مبنا و منشأ طرح دعوای خواهان، قصور صورت گرفته از سوی خواندگان مطرح در دادخواست تقدیمی بوده، نه دانشگاه‌های علوم پزشکی مستقر در استان‌های کشور، ضمن اعلام صلاحیت خود در رسیدگی به دعوای مطروحه دفاعیات و ایرادات ماهیتی از سوی خواندگان را نیز وارد ندانسته که به ترتیب ذیل به بیان علت رد ایرادات وارده می‌پردازد.

۱- در خصوص ایراد خواندگان به اینکه دادنامه‌های سابق‌الصدور از دادگاه عمومی تهران اولاً به علت نقض دادنامه کیفری صادره توسط شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور و ثانیاً به این دلیل که هر کدام از آراء صادره قبلی در خصوص خسارات مادی و معنوی مورد تقاضای خواهان‌ها دیگر قابلیت استناد ندارد چرا که رأی صادره صرفاً بین طرفین همان دعوا لازم‌الاجرا می‌باشد، قابلیت توجه ندارد زیرا هر چند دادنامه کیفری صادره از حیث مجازات تعیین شده برای متهمان نقض گردیده اما شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور به صراحت در دو قسمت از دادنامه خود بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک را به لحاظ عدم الصاق برچسب بر روی محصولات و عدم اخذ پروانه تولید فرآورده‌های خونی محرز دانسته است و نقض دادنامه معترض‌عنه صرفاً به لحاظ عدم احراز سوء نیت خاص متهمان و عدم حصول شرایط قانونی برای احراز بزه معاونت به لحاظ عدم وجود وحدت قصد مجرمانه بوده است، لذا نقض دادنامه موصوف نه تنها خللی در مبنای قصور خواندگان ایجاد ننموده بلکه به

نوعی بی‌مبالاتی آنها را مورد تأیید قرار داده است و در خصوص دادنامه‌های حقوقی صادره در خصوص تعیین خسارات مادی و معنوی خواهان‌ها، هر چند استدلال خواندگان در اینکه آثار هر رأی صرفاً بر طرفین همان رأی قابل پذیرش می‌باشد، درست به نظر می‌رسد و لیکن آنچه که در کلیه این پرونده‌ها قابل اعتنا بوده و مشترک می‌باشد مبنا و منشأ طرح دعاوی مذکور است این مبنا که عبارتست از بی‌مبالاتی خواندگان در انجام وظایف قانونی منجر به ابتلا خواهان‌ها به بیماری‌های خاص و یا به عبارت روشن‌تر و صحیح‌تر مورد استفاده در رأی صادره از شعبه ۲۰ دیوانعالی کشور، بی‌مبالاتی منجر به عواقب خطرناک.

۲- ایراد به اینکه دعوا باید بر اساس مسئولیت پزشک معالج و بطرفیت وی مطرح شود نیز صحیح بنظر نمی‌رسد چرا که آنچه محرز و مسلم است این امر می‌باشد که منشاء ورود خسارت به خواهان تشخیص یا درمان غلط پزشک معالج نبوده چرا که در جامعه پزشکی جای تردیدی وجود ندارد که بیماران هموفیلی و تالاسمی برای ادامه حیات خود در زمان خاص احتیاج به دریافت خون و یا فرآورده‌های خونی داشته و اینکه مریض دریافت کننده خون آلوده به ویروس خاصی مبتلا می‌گردد ناشی از تهیه غلط و بدون ضوابط خون و فرآورده‌های خونی بوده نه تشخیص پزشک در مورد لزوم دریافت خون از ناحیه بیمار که تهیه و در اختیار قرار دادن خون نیز از وظایف پزشک معالج نیست.

۳- ایراد به این مطلب که بیماری هپاتیت C جزء بیماری‌های ناشناخته بوده به‌طوریکه در سال ۱۳۷۵ کیت آزمایشگاهی مربوط به تشخیص هپاتیت C در کشورهای پیشرفته مورد استفاده قرار گرفته لذا افرادی که قبل از سال ۱۳۷۵ مبتلا به بیماری هپاتیت C شده باشند در خصوص آنها متوجه خواندگان نمی‌باشد نیز وارد به نظر نمی‌رسد، چرا که اولاً بر اساس نظریه پزشکی قانونی که بر اساس مدارک ارائه شده از سوی خواهان و سابقه بیماری وی تهیه و ارائه گردیده خواهان از سال..... مبتلا به این بیماری گردیده و درمان وی از همان تاریخ شروع شده است ثانیاً دلیلی بر اینکه نامبرده قبل از سال ۱۳۷۵ به ویروس هپاتیت C مبتلا گردیده از سوی خواندگان ارائه نگردیده، چرا که اثبات این امر با توجه به ادعای خواندگان به عهده آنها می‌باشد و دادگاه نمی‌تواند بر مبنای احتمالات مطروحه از سوی خواندگان زمان ابتلای خواهان را به بیماری مذکور به قبل از سال ۱۳۷۵ تسری دهد. ثالثاً استعلام صورت گرفته از کمیسیون پزشکی قانونی و جوابیه واصله از آن مرکز که در تکمیل نظریه کارشناسی ارائه شده حکایت از این امر دارد که در حال حاضر هیچگونه راه حل قطعی و یقینی برای احراز دقیق زمان ابتلا بیمار به ویروس هپاتیت C ندارد، نهایتاً اینکه تنها راه حل قابل اعتماد و اطمینان برای دادگاه برای احراز زمان ابتلا بیمار به ویروس اولین

آزمایش صورت گرفته با نتیجه مثبت می‌باشد که گزارش کارشناس حکایت از ابتلا بیمار به ویروس پس از سال ۱۳۷۵ دارد.

۴- دفاع مطروحه در خصوص عدم احراز رابطه علیت و سببیت در این پرونده از سوی خواندگان قابلیت توجه ندارد چرا که با استناد به آراء قطعی یافته استنادی قصور خواندگان در انجام وظایف قانونی منجر به آلوده شدن خواهان محرز می‌باشد و آنچه که از مطالعه آراء مذکور به دست می‌آید این است که مواردی برای احراز قصور خواندگان محرز گردیده و جای تردیدی با توجه به تحقیقات گسترده صورت گرفته در پرونده کیفری باقی نمانده که دلایل این قصور عبارتند از:

الف) عدم وجود سیستم صحیح و مناسب ویروس‌زدایی

ب) عدم اخذ پروانه از سازمان انتقال خون برای تولید فرآورده‌های خونی و فاکتورهای انعقادی

ج) عدم نظارت صحیح و درست وزارت بهداشت و درمان آموزش پزشکی (اداره کل نظارت

بر دارو) بر روند تولید و توزیع خون و فرآورده‌های خونی و انعقادی

د) عدم برچسب زنی بر روی محصولات تولیدی و در این پرونده لزومی به طی مراحل و

تحقیقات مجدد برای احراز قصور خواندگان به نظر نمی‌رسد.

ه) انکار وجود نقص دستگاه‌ها و ناسالم بودن داروهای تهیه شده نیز صحیح به نظر نمی‌رسد

چرا که در تحقیقات صورت گرفته در پرونده کیفری به خصوص گزارش‌های تهیه شده از سوی

سازمان بازرسی کل کشور و مرجع انتظامی و اقرار صریح متهمان جای تردیدی در این مطلب

باقی نمانده که دستگاه خریداری شده صرفاً یک خط تولید بدون وجود سیستم ویروس‌زدایی بوده

و هیچگونه سیستم کاملی برای این امر تهیه و راه‌اندازی نشده است. از طرفی دیگر با توجه به مفاد

آراء استنادی و در نظر داشتن تحقیقات صورت گرفته و نتایج به دست آمده خط پالایش خون پس

از شروع به کار در سال ۷۵ در سال ۷۶ به دستور وزارت بهداشت تعطیل می‌گردد و در این مدت

از دستگاه مربوط بدون وجود سیستم ویروس‌زدایی استفاده شده است که این امر خود دلالت

کامل بر ناقص بودن دستگاه مربوط می‌باشد.

۶- دیگر ایراد خواندگان به اینکه چون اقدامات دولت بر حسب ضرورت و برای تأمین منافع

جامعه و طبق قانون بوده لذا در صورت ورود ضرر، دولت مجبور به پرداخت خسارت نمی‌باشد

نیز در این پرونده و در این موضوع قابلیت استناد و اتکا را ندارد زیرا همانطور که در ماده ۱۱ قانون

مسئولیت مدنی به صراحت ذکر شده عدم وجود مسئولیت دولت به زمانی بر می‌گردد که اقدامات

صورت گرفته در چارچوب قوانین و منطبق با مقررات و ضوابط موجود می‌باشد و بدیهی است که

خروج از چارچوب مقررات و قوانین نه تنها برای دولت بلکه برای کلیه اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی ایجاد ضمان خواهد نمود و خروج دولت از مقررات مربوطه با توجه به آنچه که در سابق آمد محرز می‌باشد، لذا نمی‌تواند از معافیت مقرر در این ماده برخوردار شود. در ثانی با آوردن این بند از سوی خواندگان در لوایح دفاعیه تقدیمی ملاحظه می‌شود که خواندگان به نحو ضمنی ورود ضرر ناشی از عملکرد دولت را به خواهان پذیرفته ولی در صدد موجه و قانونی جلوه دادن آن بوده‌اند که با استدلال فوق این دفاع قابلیت توجه ندارد.

علی‌الیه دادگاه با در نظر داشتن مراتب فوق‌الذکر، دعوی خواهان را برای مطالبه خسارت وارده بر جسم و هزینه‌های درمانی صورت گرفته وارد و مستقر تشخیص داده از آنجایی که روش جبران خسارت بر نفس و مادون آن در فقه امامیه بر اساس تعیین دیه و ارش می‌باشد و از سوی دیگر با عنایت به فنی و تخصصی بودن موضوع از آنجایی که تعیین و تشخیص نوع و میزان خسارت وارده بر نفس از تخصص‌های کارشناس پزشکی قانونی بوده لذا دادگاه با صدور قرار کارشناسی موضوع را با توجه به اهمیت خاص آن و ویژه بودن خسارت وارده در جهت جلوگیری از تضییع حقوق احتمالی طرفین و صدور نظریه‌ای کاملاً کارشناسانه و تخصصی به کمیسیون مرکب از سه تن از کارشناسان پزشکی قانونی ارجاع داده تا کمیسیون مربوطه در خصوص بیماری حادث شده بر خواهان پس از اخذ نظریه مشورتی از متخصصین مورد نیاز چون متخصص ویروس‌شناسی و عفونی و داخلی و خون و با در نظر داشتن کلیه جوانب امر و میزان پیشرفت بیماری و نتیجه درمان‌های صورت گرفته نظریه تخصصی خود را اعلام نماید که کمیسیون مربوطه در چند بند به تفصیل نظریه کارشناسی خود را ارائه نموده و اجمالاً چنین اعلام داشته: خواهان مبتلا به بیماری تالاسمی / هموفیلی / از بدو تولد بوده که برای ادامه حیات مجبور به اخذ خون و فرآورده‌های خونی به‌طور مکرر بوده و از آنجایی که متولی تأمین خون و فرآورده‌های خونی سازمان انتقال خون و وزارت بهداشت می‌باشند، لذا احراز دریافت خون از سازمان مربوطه با تردیدی مواجه نبوده و هر چند راه‌های انتقال ویروس هیپاتیت و ایدز متفاوت می‌باشد اما یکی از عمده راه‌های انتقال ویروس از طریق خون و فرآورده‌های خونی است که با توجه به اعلام سازمان انتقال خون آغاز انجام تست غربالگری آزمایشگاهی هیپاتیت C از مرداد سال ۷۵ و برای HIV از سال ۶۷ انجام گرفته است و چنانچه با استناد به دلالتی که احراز آنها بر عهده مقام محترم قضایی می‌باشد محرز شد که خواهان قبل از سال ۷۵ به ویروس‌های فوق آلوده گردیده بدیهی است که قصوری بر عهده خواندگان نیست و چنانچه نامبرده بعد از سال ۷۵ به ویروس آلوده شده باشد هزینه ارش ضایعات به شرح ذیل است:

- ۱- میزان هزینه درمانی تحمیلی بر خواهان معادل ریال.
 - ۲- ارش عارضه حادث شده بر بیمار درصد دیه کامل انسان می‌باشد و در حال حاضر عارضه وی بهبود یافته / نیافته است.
- نظریه مذکور پس از وصول به طرفین ابلاغ گردید که در مهلت مقرر قانونی مصون از هر گونه ایراد و اعتراض باقی مانده است و ایراد مؤثر و موجهی که موجب ورود خدشه بر نظریه کارشناسی واصله گردد ارائه نگردید و عمده مطالب ارائه شده از سوی خوانندگان در مقام اعتراض به نظریه کارشناسی اجمالاً به این شرح بوده که:
- ۱- کمیسیون مربوطه از نظر متخصصین خون در نظریه خود استفاده ننموده.
 - ۲- اعلام ابتلا خواهان به ویروس هپاتیت C از طریق خون و فرآورده‌های خونی فاقد قطعیت و جزمیت بوده و ظنی و احتمالی است.
 - ۳- احراز زمان ابتلا خواهان به ویروس به دادگاه محول گردید.
 - ۴- با وجود تعیین ارش علت تعیین هزینه‌های درمانی ادعا نشده معلوم نیست و با وصف تعیین ارش تعیین هزینه درمان مغایر موازین قانونی می‌باشد. دادگاه با عنایت به آنچه که در مقدمه رأی آمده و با در نظر داشتن دلایل ارائه شده به‌خصوص در نظر داشتن مفاد و محتویات پرونده‌های استنادی اعتراض واصله را موجه و وارد تشخیص نداده چرا که اولاً تشخیص استفاده از متخصصین لازم در ارائه نظریه پزشکی امری بوده که به کمیسیون مربوطه محول گردیده و آنچنان که از مفاد نظریه واصله بر می‌آید اولاً در اینکه خواهان مبتلا به مرضی بوده که به اجبار، ادامه حیات نامبرده منوط به اخذ خون از خواننده ردیف دوم بوده و از طرفی دیگر دلیلی بر اینکه خواهان از راه دیگری آلوده به ویروس هپاتیت C شده بوده، ارائه نگردیده و محتویات پرونده‌های استنادی و گزارش سازمان بازرسی به اندازه‌ای در آلوده بودن خون‌های دریافتی از سوی خواهان اقناع کننده می‌باشد که جایگاهی برای استفاده از متخصص خون برای بررسی این امر که خون دریافتی آلوده بوده یا خیر باقی نمی‌ماند. صرف نظر از اینکه از زمان ابتلا به بیماری‌ها سالیان متمادی می‌گذرد و بررسی خونی که به خواهان تزریق شده و در تزریق شده آن جای تردیدی نیست از حیث آلوده بودن یا نبودن در حال حاضر امکان پذیر نمی‌باشد. ثانیاً هر چند یکی از راه‌های انتقال ویروس از طریق تزریق خون و یا فرآورده‌های خونی می‌باشد و راه‌های دیگری برای ابتلا به ویروس هپاتیت C و ایدز و ... وجود دارد اما در اینجا از بین راه‌های ممکن آنچه که وقوع ایجاد علت آن محرز است و قطعاً خوانندگان نسبت به آن ایرادی نداشته دریافت خون توسط خواهان از خواننده ردیف دوم است چرا که (الف) ادامه حیات خواهان منوط به اخذ خون بوده (ب) تنها متولی تأمین خون و

فرآورده‌های خونی سازمان انتقال خون می‌باشد و دلیلی بر وقوع راه‌های دیگر در انتقال ویروس ارائه نگردیده لذا با استفاده از برهان نفی سایر اسباب به لحاظ عدم امکان عقلی و عملی اثبات رابطه سببیت و علیت بین یکی از راه‌های ابتلا با عنایت به قطعیت تزریق خون با نفی سایر راه‌های امکان ابتلا و قرار دادن آن به عنوان قرینه قابل اعتنا نظریه کارشناسی واصله عاری از ایراد بنظر می‌رسد. ثالثاً با عنایت به جوابیه واصله از پزشکی قانونی پیرو استعلام صورت گرفته تعیین زمان دقیق آلوده شدن بیمار به ویروس از حیث علمی امکان نبوده و هیچگونه راه حل علمی برای تعیین دقیق زمان آلودگی وجود ندارد دیگر ایراد خواندگان به اینکه احراز زمان ابتلا به دادگاه محول گردیده نیز وارد به نظر نمی‌رسد چرا که آنچه می‌تواند ملاک تعیین زمان ابتلا برای دادگاه قرار بگیرد زمان انجام اولی آزمایشی است که دلالت بر ابتلا بیمار به ویروس دارد که این امر نیز مورد توجه کمیسیون پزشکی قانونی قرار گرفته است و نهایتاً اینکه ایراد خواندگان به اینکه با وجود تعیین ارش جایگاهی برای تعیین میزان هزینه‌های تحمیل شده برای بیمار نیست نیز وارد نمی‌باشد، زیرا اولاً دیه یا ارش خسارتی می‌باشد که به لحاظ جنایت بر نفس یا مادون آن تعلق می‌گیرد. به عبارت ساده‌تر میزان دیه یا ارش بر اساس میزان و نوع جراحت است نه بر اساس میزان هزینه‌های درمانی و تعیین دیه و ارش صرفاً از باب خسارت وارده بر جسم است، نه از باب خسارت وارده بر مال مصدوم یا متوفی یا لحاظ ورود صدمه.

از طرف دیگر، عقلا و شارع هیچکدام عدم جبران خسارت بر مال دیگر را تجویز ننموده بلکه مبنای آنها بر این قرار گرفته که هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند و یقیناً باید بین آن خسارت و صدمه‌ای که بر جسم شخص وارد می‌شود و آن خسارتی که به سبب آن صدمه بر مال شخص از قبیل از کار افتادگی موقت یا دائم و تحمل هزینه‌های درمانی و معالجه و... وارد می‌شود تفاوت گذاشت، زیرا همانطور که گفته شد دیه یا ارش عوض نفس است نه عوض خسارت بر مال به سبب صدمه.

از سوی دیگر از قواعد متعددی چون قاعده لاضرر و قاعده نفی عسر و حرج و نیز قواعدی چون اتلاف و تسبیب می‌توان نتیجه گرفت که عدم جبران خسارات وارده بر مصدوم مازاد بر آنچه که دیه و ارش نامیده می‌شود، نه تنها مغایرتی با شرع و موازین قانونی ندارد، بلکه عین انصاف و عدالت است. علی‌ای حال دادگاه نظریه کارشناسی را با اوضاع و احوال محقق و مسلم قضیه منطبق دانسته، ضمن رد اعتراض معترضین با در نظر داشتن کلیه دلایل فوق‌الذکر به‌خصوص مفاد و محتویات دادنامه‌های استنادی نظریه پزشکی قانونی و عدم ارائه هر گونه دفاع مؤثر و موجه از سوی خواندگان دعوای مطروحه را به طرفیت هر دو خوانده موصوف با عنایت به احراز قصور آنها

از حیث نقص در تجهیزات تولید و تهیه خون و فرآورده‌های خون به‌خصوص عدم وجود سیستم ویروس زدایی مناسب و عدم حضور مسئول فنی و نیز عدم اخذ پروانه تولید و تهیه برای خواننده ردیف دوم و عدم نظارت صحیح و درست قانونی بر اعمال خواننده ردیف دوم از سوی خواننده ردیف اول وارد دانسته با عقیده بر مسئولیت خوانندگان مذکور به جبران خسارت وارده به نحو تساوی به لحاظ حاکمیت اصل عدم تضامن و نیز منطوق مواد ۳۳۶ و ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی و نظر فقهای امامیه بر تقسیم مسئولیت به نحو تساوی در صورت دخالت چند سبب در بروز حادثه حکم بر محکومیت خوانندگان را به پرداخت درصد دیه کامل از باب ارش و لحاظ خسارت وارده بر جسم خواهان به سبب آلوده شدن به ویروس هپاتیت C یا ایدز نیز ریال بابت هزینه‌های درمانی تحمیل شده تاکنون بر خواهان به همان سبب به نحو تساوی صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص مطالبه هزینه‌های درمانی آینده از سوی خواهان توجهاً به عدم امکان تعیین آن در این زمان و از طرفی اعلام خوانندگان مبنی بر انجام عملیات درمانی برای مبتلایان به‌صورت رایگان در آینده طی لوائح مختلف ارائه شده به دادگاه، دعوا را در این خصوص قابل استماع تشخیص نداده، مستنداً به ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید و در خصوص شق دیگر خواسته خواهان مبنی بر مطالبه خسارت معنوی صرف‌نظر از اینکه وکیل خواهان در مقام مطالبه خسارت معنوی وارده به موکل خود از ذکر مصادیق وارده این نوع خسارت خودداری ورزیده است و هر چند از خسارت معنوی در تعاریف ارائه شده در نظام‌های حقوقی مختلف و کلام حقوقدانان بزرگ تعریف جامع و مانعی به لحاظ گستردگی وجوه متعدد این خسارت ارائه نگردیده است، اما اجمالاً می‌توان گفت این نوع خسارت به نحوی در برگیرنده کلیه خسارات وارده بر آزادی و حیثیت و اعتبار افراد و اشخاص و احساسات و عواطف خانوادگی و مذهبی، ملی و بُعد غیر مالی آفریده فکری، هنری، علمی و صنعتی و ... می‌باشد اما آنچه که در خسارت معنوی ناشی از آسیب و صدمه جسمانی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد عبارت است از درد و رنجی که در نتیجه دادن سلامتی جسمی پدید می‌آید و در فرض موضوع ابتلا خواهان به بیماری هپاتیت C / ایدز علاوه بر درد و رنج‌های جسمی وارده بر بیمار به لحاظ آلوده شدن به ویروس مذکور یک وجه دیگر قابل توجه می‌باشد که شاید به نوعی از درد و رنج ناشی از خود بیماری روح و روان بیمار را تحت تأثیر جدی خود قرار می‌دهد. به عبارت روشن‌تر خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی دارای دو وجه می‌باشد.

الف) تالمات و درد و رنج‌های جسمی ناشی از ایجاد صدمه که ارتباط مستقیمی با جسم بیمار دارد.

ب) تالمات روحی و روانی ناشی از صدمه که ارتباط مستقیمی با زندگی اجتماعی مصدوم (بیمار) دارد، چرا که شخص آلوده شده به ویروس در فرض این پرونده علاوه بر دردها و رنج‌هایی که باید به لحاظ حدوث بیماری جدید تحمل نماید باید آلام روحی و روانی ناشی از تغییر برخورد دیگر اعضا خانواده و اجتماع را با خود و موقعیت‌های اجتماعی و عاطفی عدیده‌ای که به سبب این بیماری از دست می‌دهد، تحمل نماید، چرا که یقیناً پس از ابتلا شخص به ویروس‌هایی چون هپاتیت و ایدز جامعه و حتی اعضاء خانواده و بستگان نسبی و سببی شخص در مرادفات خود با شخص مذکور احتیاط‌هایی به عمل می‌آورند و تغییر رفتارهای محسوس و ملموس را نشان می‌دهند که گویی شخص بیمار مطرود جامعه است زندگی شخص بیمار تحت تأثیر شدید این مرض قرار می‌گیرد به‌طوریکه بعضاً کانون گرم خانواده به سبب این بیماری متلاشی می‌گردد، شخص روحیه ادامه کار و فعالیت کاری و علمی و زندگی جمعی را از دست می‌دهد و چه بسا موقعیت‌های خوب و خاص اجتماعی و خانوادگی چون ازدواج، استخدام، پیشرفت علمی و ... را نیز از دست بدهد. لذا با عنایت به مراتب فوق چند امر قابل توجه می‌باشد. اولاً اینکه در ورود خسارت معنوی ناشی از ابتلا خواهان به ویروس اعلامی در حد اعلی و اکثری خود جای تردیدی نیست. ثانیاً در اینکه این ضرر نباید جبران نشده باقی بماند نیز ابهامی و ایرادی وجود ندارد، چرا که جبران خسارت معنوی هم در ادیان الهی مورد تأکید قرار گرفته و هم آثار به‌جای مانده از قوانین کهن حکایت از الزام به جبران این خسارت دارد. نظام‌های حقوقی مختلف جهان امروزه مطالبه خسارت معنوی در کلیه وجوه قابل تصور آن را یکی از حقوق مسلم افراد جامعه می‌دانند که حقوق موضوعه ایران نیز از این قافله عقب نمانده به‌طوریکه در مواد یک و دو قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به تصریح به جبران خسارت معنوی تأکید داشته است و مبنای مسئولیت را تقصیر قرار داده است. موارد متعدد دیگری نیز در قوانین موضوع ایران وجود دارد که به نوعی تصریح در لزوم جبران خسارت معنوی داشته از جمله اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلام ایران که به لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از تقصیر قاضی پرداخته است. قواعد فقهی متعددی نیز قابلیت استناد و اتکا برای لزوم جبران خسارت معنوی داشته که مهم‌ترین این قواعد همان قاعده معروف لاضرر و لاضرار فی الاسلام می‌باشد. بنای عقلا نیز از منابع مهمی محسوب می‌شود که جبران خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است. علی‌ای حال دادگاه با احراز ورود خسارت معنوی وارده به تفصیلی که در فوق آمده و در جهت و ارائه مبنایی برای جبران خسارت معنوی وارده ناشی از صدمه جسمانی و تساوی آن برای کلیه انسان‌ها بدون در نظر داشتن موقعیت‌های اعتباری با تأکید بر این مطلب که اولاً کلیه افراد بشر از جایگاه انسان بما

هو انسان دارای حیثیت و اعتبار و ارزش و شأن همسانی بوده و بر اساس آموزه‌های دینی کسی را بر کسی دیگر برتری نیست مگر بر تقوی. ثانیاً از آنجایی که در فقه امامیه برای خسارات وارده بر نفس و مادون آن بدون در نظر داشتن سن و موقعیت‌های علمی و اجتماعی و تأهل و مجرد و سایر موقعیت‌های آن، دیه به میزان مشخص تعیین و اعلام گردیده، در مواردیکه دیه تعیین نشده موضوع را تحت عنوانی به نام ارش قرار داده است در می‌یابیم که بر خلاف مقررات جاریه در نظام‌های حقوقی غیر اسلامی که در تعیین خسارات وارده بر جسم موارد چون شغل و سن و علم و ... در نظر می‌گیرند، این موارد در تعیین خسارت بر نفس جایگاهی ندارد. علی‌ایحال به تبعیت از این امر در خصوص خسارت معنوی نیز لحاظ قرار دادن موارد این چنینی به‌خصوص در کشور ما که حقوق موضوع آن در چارچوب و حیطه مقررات شرعی و اسلامی تدوین گردیده با این مشکل مواجه است چرا که نمی‌توان برای افراد مختلف به اعتبار موضوعات فرعی و اکتسابی حیثیت و اعتبار و ارزش والاتری قائل شد و همه انسان‌ها در برابر میز عدالت از حقوق واحد برخوردار هستند. ثالثاً در خصوص خسارت معنوی بر جسم با توجه به دو وجه اعلام شده سابق، این امر قابلیت توجه بیشتری دارد چرا که نمی‌توان گفت درد ناشی از یک صدمه جسمی در یک شخص بی‌سواد کمتر از درد یک شخص پزشک یا استاد دانشگاه می‌باشد. یقیناً آلام ناشی از صدمات جسمی در کلیه افراد به یک اندازه و میزان است از طرف دیگر من باب مثال شخصی که در یک روستا موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود را به لحاظ ابتلا به یک بیماری خاص از دست می‌دهد نمی‌توان گفت که لطمه وارده به وی کمتر از لطمه روحی و روانی می‌باشد که به یک شخص شاغل در یک پست مهم و یا دارای تحصیلات عالی وارد می‌شود، چه بسا جایگاه اجتماعی یک شخص بی‌سواد در بین قوم و قبیله خود به مراتب بالاتر از جایگاه یک شخص جوان با تحصیلات عالی در یک جامعه دانشگاهی و عملی و ... باشد. و ترجیح هر کدام از آنها بر دیگری یک ترجیح بلامرجع خواهد بود.

علی‌ای‌حال این دادگاه با نفی تأثیر موضوعات اعتباری بر تعیین میزان خسارت وارده معنوی به نسبت خسارت وارده بر جسم به دلایل فوق‌الذکر و با در نظر داشتن این مطلب که هر چند برای تعیین خسارت معنوی هیچگونه مبنا و میزان مشخصی در هیچ نظام حقوقی ارائه نگردیده و تشخیص و تعیین این امر به قاضی دادگاه محول گردیده، این دادگاه با تکیه بر مبانی فوق‌الذکر و در جهت ارائه یک مبنای مشخص برای تعیین خسارات معنوی ناشی از خسارات وارده بر جسم و تفکیک خسارت معنوی مذکور به دو قسمت خسارت معنوی ناشی از دردها و رنج‌های مستقیم و خسارت جسمی و آلام روحی و روانی مرتبط با زندگی اجتماعی و شخصی مصدوم، و با این

استدلال که نمی‌توان گفت درد ناشی از دست دادن یک عضو یا یک صدمه جسمی و نیز آلام روانی مرتبط با آنکه ممکن است تا ابد با شخص همراه باشد، کمتر از خود صدمه وارده بر جسم است و نیز دلیلی وجود ندارد که این میزان آلام روانی را بیشتر از آنچه که بر نفس خود انسان وارد می‌شود، تصور نمود، لذا با ملاک و مبنا قرار دادن صدمه وارده بر نفس برای تعیین میزان خسارت معنوی خواهان را مستحق برای دریافت خسارتی به میزان ارش تعیین شده برای صدمه جسمی وارده تشخیص داده، مستنداً به مواد یک و دو و سه قانون مسئولیت مدنی حکم بر محکومان خواندگان را به پرداخت میزان درصد دیه مرد مسلمان به نحو تساوی از باب خسارت معنوی در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. ایضاً دادگاه مستنداً به مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر محکومیت خواندگان به پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل بر اساس تعرفه موجود و پس از احتساب از سوی واحد اجرای احکام در حق خواهان صادر و اعلام می‌نماید. بدیهی است اجرای مفاد دادنامه مذکور منوط به پرداخت هزینه دادرسی مربوطه می‌باشد. این رأی حضوری و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان می‌باشد.

قاضی مأمور به خدمت

در شعبه اول محاکم عمومی حقوقی تهران

مسعود امرائی فرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VII, No. 2

Articles

- The ICC and Issue of Arrest Warrant for *Al Bashir*
- Homicide or Injury in Battle
- Research & Development in Nanotechnology and Right to Health
- Challenges of the Concept of “Combatant” in International Humanitarian Law
- Merging Commercial Companies in the Iranian Laws
- Sanction against Iranian Aviation: An Approach to the Chicago Convention

Special Issue: Challenges of Real Estate Transactions in the Iranian Legal System

- The Role of Official Documents in Real Estate Transactions
- Role of Notaries Public in Regulating Real Estate Transactions and its Legal Vacuums
- Deficiencies Caused by the Insertion of Regional rather than Actual Prices
- Advance Selling of Flats: Legal Nature and Working Procedures for Official Registrations
- Proving the Claim of Ownership: A Legal Analysis

Critique: The Draft of Iranian Commercial Code

- The Method of the Drafting the Commercial Code
- The 2005 Cabinet Draft to Modify the Commercial Code
- The 1-6 Chapters of the Commercial Draft
- The 5 & 7 Chapters of the Commercial Draft
- Independent Guarantees in the Provisions of the Commercial Draft
- Merging Companies in the Commercial Draft

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.
The S.D. Institute of Law
Research & Study